

خیز ایران برای مواجهه با ال‌نینو



سال می‌تواند مصرف انرژی را افزایش دهد و تغییر در شرایط دمایی و بارشی نیز ممکن است بخش کشاورزی و امنیت غذایی را تحت تأثیر قرار دهد. افزایش احتمال وقوع آتش‌سوزی در مراتع و جنگل‌ها در برخی مناطق نیز از دیگر پیامدهایی است که در ارتباط با تغییرات اقلیمی مورد توجه قرار می‌گیرد.

بر اساس چشم‌انداز فصلی سازمان جهانی هواشناسی (WMO) و خروجی مدل‌های چندگانه اقلیمی، احتمال تداوم شرایط ال‌نینوی تا زمستان ۱۴۰۵ و اوایل ۱۴۰۶ مطرح شده است؛ شرایطی که در برخی مناطق جهان می‌تواند با تغییر مسیر سامانه‌های بارشی، افزایش رخدادهای بارشی حدی و تشدید مخاطرات هیدرومتئورولوژیک همراه باشد.

با این حال، نمی‌توان از این شرایط نتیجه گرفت که تمام مناطق ایران الزاما شاهد افزایش بارش خواهند بود. بررسی رفتار بارش کشور در دوره‌های گذشته نشان می‌دهد اگرچه میان ال‌نینو و افزایش بارش، به‌ویژه در غرب کشور، ارتباط

هم‌زمان با مطرح شدن احتمال بارش‌های فراتر از نرمال در پاییز امسال تحت تأثیر شرایط ال‌نینوی، وزارت نیرو برنامه‌ریزی برای مواجهه با سناریوهای مختلف بارشی را در دستور کار قرار داده است؛ از پایش مستمر شرایط جوی و مدیریت مخازن سدها تا تقویت سامانه‌های پیش‌بینی و هشدار و هماهنگی دستگاه‌های مسئول، با هدف کاهش خسارات احتمالی بارش‌های شدید.

به گزارش ایسنا، در ماه های اخیر، برخی کارشناسان هواشناسی و محیط زیست از احتمال وقوع بارش‌های فراتر از نرمال در پاییز امسال، به‌ویژه در مناطق زاگرس و دامنه‌های جنوبی البرز، سخن گفته‌اند؛ موضوعی که درصورت تحقق می‌تواند احتمال آب‌گرفتگی، سیلاب، فرسایش خاک و زمین‌لغزش را افزایش دهد و بخش‌هایی مانند کشاورزی و زیرساخت‌های آبی کشور را با چالش مواجه کند.

در این میان، یکی از عواملی که در تحلیل چشم‌انداز اقلیمی مورد توجه قرار گرفته، پدیده ال‌نینو است؛ پدیده‌ای که می‌تواند از طریق تغییر الگوهای دما و بارش، شرایط آب‌وهوایی مناطق مختلف جهان را تحت تأثیر قرار دهد. با این حال، کارشناسان تأکید دارند که وقوع ال‌نینو به‌تنهایی به معنای قطعی افزایش بارش در ایران نیست و باید آن را در کنار مجموعه‌ای از عوامل جوی و اقیانوسی مورد بررسی قرار داد.

ال‌نینو چیست و چه ارتباطی با بارش ایران دارد؟

جو زمین ساختاری به‌هم‌پیوسته دارد و ارتباط نزدیکی میان جو و آب‌های سطح زمین برقرار است؛ به‌گونه‌ای که تغییر در برخی عناصر اقلیمی مانند دما و فشار هوا در یک منطقه می‌تواند شرایط آب‌وهوایی مناطق دوردست را نیز تغییر دهد. این ارتباطات در علم اقلیم‌شناسی با عنوان الگوهای پیوند از دور شناخته می‌شوند. یکی از مهم‌ترین این الگوها، ال‌نینو است؛ پدیده‌ای اقلیمی که در پی گرم‌شدن دوره‌ای و غیرعادی سطح آب‌های اقیانوس آرام در مناطق استوایی شکل می‌گیرد و می‌تواند الگوهای دما و بارش را در نقاط مختلف جهان تغییر دهد. پیامدهای ال‌نینو تنها به بارش محدود نمی‌شود. افزایش دمای هوا در دوره‌های گرم

تاریخ

دو انقلاب بزرگ قرن هجدهم، دو مسیر متفاوت برای آینده جهان ساختند. آمریکا با محدود کردن قدرت دولت و تأکید بر حقوق فردی، به سمت ثبات رفت؛ فرانسه با رؤیای ساختن جامعه‌ای کاملاً جدید، به دوره‌ای از خشونت رسید. تفاوت این دو تجربه هنوز یکی از مهم‌ترین پرسش‌های سیاست مدرن است. به گزارش رویداد۲۴، انقلاب آمریکا در تقویم‌های عمومی و حافظه جمعی سادس‌ساز، غالباً به مثابه یک «شورش مالیاتی» تصویر می‌شود؛ گویی مجموعه‌ای از تاجار چپای و تمبر در بوستون و فیلادلفیا، صرفاً به دلیل نارضایتی از نرخ خراج لندن، دست به سلاح برده‌اند. اما ماجرا بسیار مهمتر از این حرف‌هاست. این رویداد، در واقع، یکی از بزرگ‌ترین وقایع سیاسی در تاریخ بشر پس از سقوط امپراتوری روم است.

اگر سقوط روم، پایانی بر نظم کلاسیک و آغاز دوران طولانی فترت سیاسی بود که در آن قدرت به امری «یافتنی» در سنت یا «اعطایی» از سوی مراجع الهی تبدیل شده بود، ۱۷۷۶ لحظه‌ی بازگشت «اراده آگاهانه» به صحنه تاریخ است. برای درک این پیچیده‌ترین تحول، باید به ۱۵۰۰ ساله‌ای نگریست که میان سقوط نظم سیاسی روم و طلوع ۱۷۷۶ وجود داشت. در این بازه‌ی زمانی طولانی، سیاست نه به عنوان یک «برساخت آگاهانه»، بلکه به عنوان پیامد «توالی سنت» یا «مشروعیت کاریزماتیک پادشاهی» درک می‌شد. اما انقلاب آمریکا، نخستین پروژه‌ی بزرگ مدرنیته بود که در آن، مفاهیم انتزاعی و دگرگون‌شده‌ی کتابخانه‌های فلاسفه روشنگری — از لاک تا مونتسکیو — مستقیماً به «آزمایشگاه سیاسی» منتقل شدند. این نه یک حادثه، که یک «عمل‌عامدانه» بود.

خب که چه؟ اهمیت این گسست در آن است که برای نخستین بار، قدرت از امری «متافیزیکی» به امری «حقوقی-قراردادی» تغییر ماهیت داد. گذار از انتزاعات فلسفی به واقعیت در ۱۷۷۶، ماهیت قدرت را در سطح جهانی دگرگون کرد؛ چرا که ثابت کرد می‌توان دولتی را نه بر اساس زور محض یا تصادف تاریخی، بلکه بر پایه «حقایق بدیهی» بنا کرد. این رویداد، نقطه عزیمت تحقق اصول روشنگری در جهان واقعی بود و نشان داد که «دولت» می‌تواند ساخته‌ی دست بشر و در خدمت او باشد، نه اربابی که از غیب نازل شده است. ضرورت بازگشت به ریشه‌های مفهوم «دولت» در اعلامیه استقلال، از همین رو حیاتی است؛ چرا که

اجتماعی

و به‌ویژه سیلاب است.
سختگوی صنعت آب کشور در همین زمینه گفته است که باید از احتمال وقوع بارش‌های شدید، درس مهمی گرفت و آن، آمادگی برای وقوع سیلاب است.

بر این اساس، یکی از اقدامات مهم پیش از آغاز بارش‌های پاییزی، بازسازی زیرساخت‌های شهری و رفع موانع مسیر عبور آب است. شهرداری‌ها باید آبراهه‌های شهری را پاکسازی کنند تا در صورت وقوع بارش‌های شدید، جریان آب با مانع مواجه نشود و احتمال آب‌گرفتگی و خسارت کاهش یابد. وزارت نیرو نیز با استفاده از سامانه‌های پایش، پیش‌بینی و هشدار، شرایط جوی و هیدرولوژیکی کشور را به‌صورت مستمر رصد می‌کند و متناسب با پیش‌بینی‌های موجود، مدیریت مخازن سدها، آمادگی در برابر سیلاب و هماهنگی میان دستگاه‌های مسئول را به‌روزرسانی می‌کند.

از سوی دیگر، رخدادهای ال‌نینو در بسیاری از موارد با افزایش دمای میانگین جهانی همراه بوده‌اند و در برخی مناطق از جمله خاورمیانه می‌توانند احتمال وقوع دوره‌های گرم‌تر از معمول را افزایش دهند. افزایش دما نیز با بالا رفتن تبخیر و تعرق و در نتیجه افزایش نیاز آبی همراه است؛ بنابراین ممکن است بخشی از آثار مثبت احتمالی افزایش بارش را خنثی کند. بر همین اساس، مدیریت منابع آب کشور نمی‌تواند تنها بر مبنای احتمال وقوع ال‌نینو تغییر کند. مدیریت مصرف، افزایش بهره‌وری، حفاظت از منابع آب زیرزمینی، آمادگی در برابر سیلاب، توسعه سامانه‌های پیش‌بینی و هشدار و سازگاری با تغییر اقلیم همچنان باید در زمره محورهای اصلی مدیریت منابع آب کشور قرار داشته باشد.

در نهایت، آنچه از شرایط اقلیمی پیش‌رو می‌توان نتیجه گرفت، نه قطعی بودن ترسالی و نه حتمی بودن خشکسالی در همه نقاط کشور است؛ بلکه ضرورت آمادگی برای طیفی از سناریوهای احتمالی است. بنابراین، تقویت نظام هشدار سریع، آمادگی دستگاه‌های اجرایی و مدیریت هم‌زمان مخاطراتی مانند سیلاب، خشکسالی و موج گرما می‌تواند مهم‌تر از اتکا به یک پدیده اقلیمی برای پیش‌بینی وضعیت بارش کشور باشد.

است. اما تفاوت در اینجاست که این ماشین جنگی، تحت فرمان «رضایت حکومت‌شوندگان» قرار داشت.

دوم، نقش «تجارت» است. همان‌طور که بعدها «بنجامین کنستانت» در تمایز میان «آزادی قدما» و «آزادی مدرن‌ها» تبیین کرد، در جهان مدرن، تجارت جایگزین جنگ برای کسب منافع می‌شود. دولت آمریکا از همان ابتدا نگاهی مدرن به تجارت داشت و آن را نه ابزاری برای انحصار پادشاهی، بلکه بستری برای پیوند آزادانه‌ی شهروندان به جهان می‌دید. شکایت نهم در اعلامیه علیه پارلمان بریتانیا، دقیقاً به «قطع تجارت ما با تمام نقاط جهان» اشاره دارد. دولت جدید موظف بود این مسیر را بگشاید، نه این که خود سد راه آن شود.

سوم، اصل «رضایت» و پیوند آن با مالیات است. لویاتان لیبرال، مالیات را نه به مثابه «خراج ارباب»، بلکه به عنوان «هزینه‌ی خدمات کارگزار» می‌بیند. اصل «مالیات بدون نمایندگی، استبداد است»، نشان‌دهنده‌ی این است که دولت تنها یک «بزار» در خدمت شهروندان است. این تقسیم وظایف و محدود کردن آنها به حوزه‌های مشخص، دولت را از یک «متنبس همه‌کار» به یک «پیمانکار تخصص» تبدیل کرد. تحلیل این موضوع نشان می‌دهد که چگونه تمرکز بر امنیت و تجارت، به جای دخالت در رستگاری روحی مردم، فضا را برای رشد جامعه مدنی فراهم آورد. در این پارادام، دولت به جای این که «محرك» جامعه باشد، «محافظ» آن است. این تغییر جایگاه، زیربنای شکوفایی اقتصادی و ثبات سیاسی‌ای شد که آمریکا را از سایر انقلاب‌های معاصر متمایز کرد.

آزمایش ۱۷۷۶ هنوز ناتمام است؛ چرا که هر نسل باید دوباره به این پرسش پاسخ دهد که مرز میان قدرت دولت و آزادی فرد چیست؟ اما یک چیز قطعی است: اقتشادهایی که در آن سال شگفت‌انگیز گشوده شد، مسیر بازگشت به استبداد پیشامدرن را برای همیشه ناهموار کرد. لویاتان لیبرال، با تمام زخرها و تناقض‌هایش، همچنان تنها مدلی است که در آن «قدرت» در برابر «حقیقت فردی» سر تعظیم فرود می‌آورد. نگاه به آینده‌ی نظم بین‌الملل، نه در گرو قدرت نظامی محض، بلکه در گرو وفاداری به همان «حقایق بدیهی» است. در جهانی که دوباره به سمت اقتدارگرایی میل می‌کند، بازخوانی انقلاب آمریکا ضرورت دارد. حقیقت تاریخی که: میراث ۱۷۷۶، هنوز هم رادیکال‌ترین پاسخ به معمای قدرت در تاریخ بشر است.

۶مسلمان بودن بدون ظاهر مذهبی شدنی است؟

آیا می‌توان فردی را مسلمان دانست، اما او ظاهر مذهبی نداشته باشد؟ این سؤال در مورد مسلمانان و غیرمسلمانان یک بحث بسیار قدیمی است. به‌ویژه در میان بخشی از جوانانی که می‌گویند «خدا را قبول داریم، اما با مذهب یا نهادهای مذهبی ارتباطی نداریم»، به یکی از موضوعات مهم گفت‌وگو درباره دینداری تبدیل شده است.

در نگاه دینی، «مسلمان»، «مؤمن» و «مذهبی» الزاماً مترادف نیستند. مسلمان کسی است که اسلام و اصول بنیادین آن را بپذیرفته، در حالی که ایمان به مرتبه‌ای عمیق‌تر از باور قلبی و تأثیر آن در رفتار و سبک زندگی اشاره دارد. «مذهبی بودن» نیز بیشتر یک تعبیر عرفی است و نمی‌توان آن را صرفاً با ظاهر، پوشش یا حضور در مناسک سنتجید. از سوی دیگر، ترک نماز و روزه به معنای بی‌اهمیت بودن این واجبات نیست، اما میان ترک یک حکم و انکار آن تفاوت وجود دارد. کسی که به وجوب اجتماع‌ی دچار ضعف باشد و در مقابل، فردی بدون ظاهر رایج مذهبی، دغدغه خدا و معنویت داشته باشد.

این جمله را نباید با یک پاسخ صفر و صدی تحلیل کرد. وقتی جوانی می‌گوید «خدا را قبول دارم، اما با نهاد مذهبی ارتباط ندارم»، قبل از اینکه درباره او حکم صادر کنیم، باید بفهمیم چرا چنین حرفی می‌زند. ممکن است مسئله او با اصل خدا و دین نباشد؛ بلکه با رفتار برخی متولیان، زبان ارتباطی نهادهای دینی، تجربه‌های ناخوشایند، شبهات فکری، یا فاصله میان آنچه از دین شنیده و آنچه در جامعه دیده است مشکل داشته باشد. اینجا وظیفه ما تکفیر یا طرد نیست؛ وظیفه ما گفت‌وگو، تبیین و بازسازی اعتماد



است. البته باید مرز مفهومی را هم حفظ کرد. اگر کسی صرفاً با یک نهاد یا یک شکل از اراده دین ارتباط ندارد، نمی‌توان او را بی‌دین دانست. رابطه انسان با خدا لزوماً مساوی با رابطه او با یک نهاد اجتماعی نیست.

اما اگر کسی اصول اساسی دین را انکار کند، بحث دیگری است و باید با معیارهای دقیق اعتقادی و فقهی درباره آن سخن گفت. به نظر من یکی از اشتباهات ما این بوده که گاهی فاصله گرفتن جوان از یک نهاد را به معنای فاصله گرفتن او از خدا تلقی کرده‌ایم. در حالی که ممکن است هنوز یک پنجره برای گفت‌وگو باز باشد. باید از همان پنجره وارد شد، نه اینکه آن را ببست.

*** اگر فردی خود را مسلمان بداند اما آگاهانه برخی احکام و واجبات دینی را قبول نداشته باشد، مرز میان «مسلمان غیرمذهبی» و «انکار دین» کجاست؟ آیا هر فاصله‌ای از مناسک، به معنای فاصله گرفتن از اصل اسلام است؟

اسلام، هم ایمان می‌خواهد، هم عمل، هم اخلاق و هم رحمت و درباره همه‌ها نیز باید میان ضعف در عمل، پرسش و تردید، فاصله اجتماعی از نهاد دین، و انکار آگاهانه اصول دین تفاوت گذاشت. اینجا یکی از مهم‌ترین نکات، تفکیک میان ترک حکم و انکار حکم است.

اگر فردی می‌گوید: «می‌دانم نماز واجب است، قبول دارم که حکم خداست اما متأسفانه عمل نمی‌کنم»، این با فردی که می‌گوید: «اصلاً چنین حکمی از اسلام وجود ندارد و من آن را قبول ندارم»، یکسان نیست. البته انکار یک حکم ضروری دین در شرایط و با ضوابط خاص، در مباحث اعتقادی و فقهی می‌تواند مسئله بسیار مهمی باشد؛ اما اینجا باید از یک نکته بسیار مهم غافل نشویم: تشخیص موضوع و صدور حکم درباره افراد، کار هر فرد و هر رسانه‌ای نیست. نباید هر جوانی را که نماز نمی‌خواند یا با برخی مناسک فاصله دارد، فوراً در جایگاه «منکر دین» قرار دهیم. از سوی دیگر، نباید برای جذب مخاطب، مرزهای دین را آن‌قدر کمرنگ کنیم که در نهایت واجبات و محرمات بی‌معنا شوند.

راه درست، جمع میان حقیقت و رحمت است. اسلام هم حقیقت دارد و هم رحمت. هم می‌گوید نماز واجب است، هم راه توبه را نمی‌پندد. هم بر عمل صالح تأکید می‌کند، هم انسان گناهکار را از رحمت خدا ناامید نمی‌کند. به‌خصوص درباره نسل جوان، باید به جای اینکه اولین سؤال ما این باشد که «چرا مثل ما نیستی؟»، گاهی سؤال کنیم: «چه اتفاقی افتاد که از دینداری فاصله گرفتی؟ چه سؤالی داری که هنوز پاسخش را نگرفته‌ای؟» این تغییر سؤال، می‌تواند آغاز یک گفت‌وگوی جدی دینی باشد. اگر بخواهیم همه بحث را خلاصه کنیم، باید بگوییم: اسلام، هم ایمان می‌خواهد، هم عمل، هم اخلاق و هم رحمت و درباره انسان‌ها نیز باید میان ضعف در عمل، پرسش و تردید، فاصله اجتماعی از نهاد دین، و انکار آگاهانه اصول دین تفاوت گذاشت. مأموریت دین، صرفاً شناسایی آدم‌های دروغ‌دست نیست؛ مهم‌تر از آن، پیدا کردن راه بازگشت آنهاست.